باسمه تعالی

درس شماره:33

۲۱/۱۰/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - تحلیل حقیقت جعل و مجعول

**خبر واحد (استدلال به آیۀ نبأ)**

**تحلیل حقیقت جعل و مجعول**

بحث ما در مورد تحلیل حقیقت جعل و مجعول بود عرض کردم که ما در واقع در بحث جعل و مجعول چند نکته هست که اینها را باید آن تحلیلهای مختلف را کنار هم بگذاریم تا آن حقیقت جعل و مجعول روشن بشود یک مطلب این هست که چطور جعل وحدانی هست و مجعول ما متعدد هست رابطه وحدت و تعدد مجعول را تحلیل کنیم این یک نکته هست. نکته دوم اینکه رابطه جعل به عنوان یک قضیه شرطیه با مجعول به عنوان یک قضیه فعلیه به چه شکل هست؟ و یک نکته دیگری که نکته سوم این هست که اصلاً حقیقت اعتبار چی هست؟ و اینها را، این نکات را وقتی با همدیگر ضمیمه کردیم حقیقت جعل و مجعول روشن می‌شود. قبل از اینکه بحث را ادامه بدهم یک نکته مهمی که در کل این بحث دخالت دارد آن را متذکر بشوم بد نیست آن این است که گاهی اوقات در بحث جعل و مجعول ذکر می‌شود که بین امر حقیقی و امر اعتباری فرق هست و احکام امور حقیقیه را با احکام امور اعتباریه نباید خلط کرد کلامی که به مرحوم علامه طباطبائی نسبت می‌دهند در کلمات آقای مطهری هم مطرح هست که کأنّ علم اصول دچار مشکل خلط بین حقیقت و اعتبار شده و احیاناً بعضی‌ها تصور می‌کنند با این مطلب کل علم اصول زیر سؤال رفته ولی این مطلب، مطلب ناتمامی هست و به عنوان یک شبهه ذکر کرده‌اند آنکه مهم هست در این بحثها این است که بین امور خارجی و امور ذهنی فرق بگذاریم احکام امور خارجی به امور ذهنی سرایت ندهیم یعنی امور ذهنی می‌گویم تمام چیزهایی که در آن چیزها عملیات ذهن دخالت دارد ذهن انسان یک توانایی‌هایی دارد که این توانایی‌ها در

اشیاء خارجی نیست یک ظرف وسیعی را ذهن انسان در خودش پوشش می‌دهد که در شیء خارجی نیست

پرسش: ... پاسخ: مثلاً حالا یک سری نکات را عرض بکنم یکی از نکات مثلاً در عالم خارج، عالم خارج ظرف تعیّنات است زید، عمرو، بکر، خالد و امثال اینها ولی در ذهن یک سری مفاهیمی شکل می‌گیرد مفهوم احدهما به انحاء مختلف احدهما که تصویر می‌شود مفهوم مجموع الامور، آنکه در خارج هست اشیاء ممتاز هستند فرض کنید زید، عمرو، بکر، تک تک اینها وجود دارد ولی مجموع هیئت اجتماع یک برساخته ذهن است احدهما برساخته ذهن است نمی‌دانم فرض کنید صرف الوجود مفهومی هست که ذهن انسان می‌سازد والّا در خارج آن چیزی که تحقق دارد عنوان صرف الوجود نیست آنکه در خارج، زید وجود دارد عمرو وجود دارد امثال اینها، ولی عنوان صرف الوجود اینها چیزهایی هست که ذهن انسان می‌سازد البته اینهایی که ذهن انسان می‌سازد در ارتباط با خارج هست نه اینکه ذهن انسان مفهومی را بی‌ارتباط با خارج و بر خارج هم آنها را منطبق می‌بیند ولی به هر حال اینها چیزهایی هست که ذهن انسان اینها را ایجاد می‌کند و برای حکایت از عالم خارج گاهی اوقات از ساختن یک سری مفاهیم ذهن انسان ناگزیر هست و این مفاهیمی که در ذهن انسان هست با مفاهیم عالم خارج نباید با همدیگر مقایسه بشود. مثلاً مرحوم آشیخ محمد حسین اصفهانی صرف الوجود را در واقع منکر است عمده اشکالاتی که دارد اشکال فلسفی هست که آن اشکالات فلسفی اصلش خلط بین احکام عالم واقع و احکام عالم ذهن است یک سری احکام فلسفی که وجودش فاقد عدم خودش است نمی‌تواند یک شیئی وجود چی باشد و از این بحثهایی که این دارد آن بحثها مال امور حقیقیه هست اما مفاهیم ذهنی که در عالم ذهن شکل می‌گیرد اصلاً آن احکام ندارد این مطلب

پرسش: ... پاسخ: حالا عرض می‌کنم اجازه بدهید و البته این طور نیست که مورد توجه قرار نگرفته باشد به اینکه اینها تفاوت ندارند نه به خیلی‌از این تفاوت‌ها هم توجه شده و در اینکه مثلاً در عالم خارج کلی به وصف کلیت وجود ندارد ولی

در عالم ذهن کلی وجود دارد صرف الوجود در خارج نیست در ذهن هست نمی‌دانم امثال این حرفها در کلمات اصولیون توجه داده شده بله احیاناً گاهی اوقات ممکن است یک اصولی توجه به این تفاوت‌ها نکرده باشد و خلط برایش حاصل شده باشد ولی اینکه بخواهیم بگوییم که احکام کلاً اینها از بین رفته، نیست. ما در بحث حقیقت اعتبار عرض کردم حقیقت اعتبار در واقع به فرض ما لیس بواقعی یعنی واقعها بازمی‌گردد ما فرض کنید یک امری داریم به نام آزادی تکوینی در مقابل در بند بودن تکوینی یک موقعی هست آزاد هست هر کجا می‌خواهد برود یک موقعی هست در بند است زندانی هست خب حالا ما در عالم اعتبار می‌آییم اعتبار می‌کنیم آزاد بودن را یک اعتبار می‌شود به نام حریت، حریت اعتباری در مقابل اعتبار در بند بودن که رقیت است رقیت اعتبار می‌کنیم کأنّ آن در بند بودن در مورد این شخص وجود دارد این شبیه تشبیهی که رجل شجاع را به اسد تشبیه می‌کند این تشبیه باعث می‌شود که ما به رجل شجاع عنوان اسد اطلاق کنیم اسدیت رجل شجاع امری است اعتباری. یعنی حقیقی نیست ولی ما یک سری مفاهیم انتزاعی در طول یک امر حقیقی و در طول حالا تعبیر می‌کنیم یک سری مفاهیم، یعنی یک امر حقیقی اینجا وجود دارد آن امر حقیقی خود فرض کردن است تشبیه کردن است فرض کنید که رجل شجاع اینکه اسد است این حقیقی نیست این اعتباری است ولی نفس تنزیلش، نفس تشبیه‌اش حقیقی است. این تشبیه و تنزیل که یک امر حقیقی هست منشأ انتزاع یک سری عناوین انتزاعی می‌شود آن چی هست؟ آن فرض کنید که به من که، من خود که این تشبیه را انجام دادم عنوان تشبیه کننده منطبق بشود بر آن اسد عنوان مشبه به بر آن رجل شجاع عنوان مشبه، مشبهیت و مشبه به بودن و تشبیه کننده بودن این اوصاف، اوصاف اعتباری به معنای اوصافی که واقعیت ندارند نیستند بلکه اوصاف انتزاعی هستند یعنی اوصافی هستند به تبع مفهوم تشبیه ایجاد می‌شوند تشبیه یک عملیه ذهنی است این است که ما می‌گوییم این مفهوم، مفهوم ذهنی هست یعنی مفهوم‌هایی هستند که یا خودشان ذهنی هستند یا به تبع یک عملیات و یک فعل ذهنی، فعل نفسانی ایجاد می‌شود این ذهنی که می‌خواهیم بگوییم ذهن

خیلی تعبیر ... تمام آن چیزهایی که در نفس ایجاد می‌شود مثل تشبیه کردن، فرض کردن، تصور کردن همه اینها چیز هست بنابراین ما اگر مفروض الاسد بودن یک احکامی داشته باشد این احکام مفروض الاسدیة انطباقش بر رجل شجاع حقیقی است ولو یک امر اعتباری هست اینجا حاج آقا یک توضیحی همین امسال اشاره می‌کردند می‌گفتند امر اعتباری مشترک لفظی است و گاهی اوقات اینجا خلط شده امر اعتباری گاهی اوقات به معنای امری که واقعیت ندارد هست اینجا مفروض الاسدیة امر اعتباری به این معنی نیست چون واقعیت دارد ولو به واقعیت منشأ انتزاعش اسدیت اعتباری است ولی مفروض الاسدیة اعتباری نیست خب این یک مطلب، یک موقعی اعتباری به معنای آن چیزی که به وسیله اعتبار ایجاد می‌شود المنسوب الی الاعتبار نه در مقام امر حقیقی، به این معنی بله مفروض الاسدیة اعتباری است یعنی چون قوامش به اعتبار است و بین این دوتا نباید خلط کرد عرض من این هست که اینجا ما یک سری مفاهیمی داریم آن مفاهیم مربوط به بر ساخته‌های ذهن انسان هست یعنی چیزهایی هست که در عالم خارج به آن شکل وجود ندارد ذهن انسان در ارتباط با عالم خارج به خاطر نحوه ارتباطی که با عالم خارج دارد مجبور است یک سری مفاهیم را ایجاد کند و این مفاهیم احکامش احکام آن شیء‌های خارجی متفاوت هست خب مثلاً عالم خارج عالم وحدت هست یعنی زید خارجی فقط خودش هست و خودش عالم به خلاف مفاهیم ذهنی، مفاهیم ذهنی یک محکیّ دارند مفهوم ذهنی از یک چیزی حکایت می‌کند آن زید خارجی از چیزی حکایت نمی‌کند خودش هست تعیّن دارد حکایت ندارد مفهوم ذهنی حکایت دارد و این حکایت رابطه بین حاکی و محکی همیشه رابطه به اصطلاح ریاضیات تناظر یک به یک ندارد یک حکای از محکی همیشه حکایت نمی‌کنند ممکن است حاکی ما یکی باشد محکی متعدد باشد در حالی که مثلاً رابطه‌هایی در اشیاء خارجی هست دوتا شیئی که مثلاً زید با عمرو که رابطه داشته باشد زید با عمرو مثلاً یک رابطه‌ای بین‌شان برقرار هست ولی حاکی و محکی حاکی ممکن است یکی باشد محکی‌هایش متعدد باشد به هر حال این سنخه‌ای است دیگر حالا بحث هر جور بخواهیم این را تصویر کنیم نحوه

رابطه بین مفهوم کلی با مصادیق،‌حالا آن مفهوم کلی به انحائه. رابطه بین فرد مردد و مصادیقه، رابطه بین مفهوم صرف الوجود و منطبق علیه خارجی. اینها یک سری روابط خاصی هست که متفاوت هست و رابطه آن شیء خارجی. خب اینها را باید با همدیگر خلط نکرد و جدا.

خب ما یکی از آن نکات عرض کردیم بحث اینکه چون اعتبار از سنخه یک مفاهیم ذهنی هست این اعتبار می‌تواند منشأ یعنی انتزاع عناوین متعدده برای آن اشیاء خارجیه باشد من الان می‌گویم رجل شجاع‌های عالم همه‌شان اسد هستند در عالم خارج اگر یک میلیون رجل شجاع وجود داشته باشد هر یک میلیونش متصف به وصف مفروض الاسدیة می‌شوند به تبع این فرضی که من کردم کما اینکه من در عالم ... گاهی اوقات تصور که می‌کنم من ممکن است با یک تصور متصورهای عدیده‌ای را ببینم تمام اشیایی که در عالم خارج هستند آنها را من ببینیم پس بنابراین مشکل خاصی در اینجا نیست ممکن است متعدد باشد ولی من واحد ببینیم حالا اینجا یک نکته‌ای را من اجازه بدهید در همین جا اشاره بکنم یک تعبیری در بحث علم وجود دارد تعبیر معلوم بالذات و معلوم بالعرض آقایان گاهی اوقات می‌گویند آن صورت ذهنیه‌ای که در ذهن من شکل می‌گیرد آن معلوم بالذات هست و آن شیئی که در عالم خارج صورت وجود دارد و صورت ذهنیه‌اش به ذهن من می‌آید آن معلوم بالعرض هست حاج آقا می‌فرمودند که این بحث اصلاً یک بحث بیشتر لغوی هست این تعبیرات خالی از نارسایی نیست حالا من فرمایش حاج آقا را با یک مقداری بسط بیشتری عرض بکنم ایشان می‌فرمودند که شما علم را چه معنی می‌خواهید بکنید؟ اگر علم را معنی کنید ـ لغت علم را ـ معنی کنید به معنای حضور صورة الشیء اینجا این حضور صورة الشیء فقط بر آن شیء خارجی منطبق می‌شود بر آن صورت ذهنی که در ذهن من هست منطبق نمی‌شود چون آن صورت ذهنی که صورتش در ذهن من حاضر نیست خودش حاضر است اگر علم یعنی حضور صورة الشیء، العلم بالشی یعنی حضور صورة الشیء این حضور صورة الشیء معروضش اصلاً وجود خارجیه

است وجود خارجی هست که صورتش در ذهن من حاضر هست اگر مراد از علم نفس الشیء باشد اصلاً شیء خارجی حضور ندارد چون آن خودش حضور ندارد فقط منطبق علیه‌اش آن صورت ذهنیه هست اگر مراد از علم اعم باشد حضور الشیء أو صورة الشیء بر هر دو منطبق می‌شود پس بنابراین اینکه کدام معلوم بالذات است یا معلوم بالعرض است بستگی دارد که ما کلمه علم را چطوری معنی بکنیم تفسیر بکنیم. حالا این نکته را هم ضمیمه بکنم البته یک بحث فلسفی اینجا وجود دارد آن این است که این صورت ذهنیه‌ای که در ذهن من هست می‌خواهم بگویم این صورت به نحوی از انحاء ولو حضورش است حضور آن شیء خارجی هم هست این چیزی که در ذهن من هست این یک بحث است بحث وجود ذهنی است آن بحث این است که رابطه بین صورت ذهنی و آن محکی خارجی چی هست؟ آن بحثها هم یک بحثهای فلسفی هست که حالا این وجود ذهنی را می‌گویند اثبات کنند و امثال اینها. آن هم یک وادی بحث دیگری هست و خب در آن جهت ممکن است بگوییم که آن صورت ذهنیه، علم یعنی آن چیزی که حاضر باشد حضور الشیء، این حضور الشیء آن صورت ذهنیه در ذهن من موجود است خودش به خودش وجود دارد به نحوی از انحاء وجود آن شیء خارجی را ما می‌توانیم بگوییم در ذهن من حاضر هست این حالا یک اصطلاح فلسفی است ما علم را تفسیر کنیم به حضور الشیء بعد بگوییم این حضور الشیء، حضور آن صورت ذهنیه هست آن شیئی که در عالم خارج هست آن خودش حاضر نیست به حضورش، به حضور این صورت حاکیه است حالا این صورت حاکیه به حضور مرتبه دیگری از وجود او که وجود ذهنی هست و امثال اینهاست حالا آنها را چطوری تصویر می‌کنیم تحلیل فلسفی‌اش را چطور می‌کنیم آنها سر جایی خودش. ولی اینها همه یک اصطلاح خاصی هست که این اصطلاح را فلاسفه برای علم داده‌اند والّا علمی که در لغت وضع شده علم وضع شده به چیزی ... یک شیئی که ما می‌گوییم معلوم است یعنی این شیء من نسبت به این صورتش در ذهن من ایجاد شده منهای بحث تحلیل عقلی قضیه را که در نظر بگیریم المعلوم ما می‌خواهیم بگوییم آن شیء که در عالم خارج هست آن معلوم من است معلوم من

است یعنی چی؟ یعنی یک چیزی هست که تصورش در ذهن من شکل گرفته و خب واقعاً هم همین طور است معلوم هست در تصورات عرفی، در تصوراتی که در عرف متعارف هست اصلاً علم،‌معلوم، وصف آن اشیاء خارجیه است اینکه در صور ذهنیه ما تعبیر معلوم بکنیم آن نیاز به یک مرتبه‌ای از تدقیق دارد که عرف متعارف از این مراتب تدقیق بی‌خبر هست البته اشکالی ندارد ما بگوییم فلاسفه در واقع آمده‌اند آن واژه علم را که یک واژه عرفی بوده آن واژه را در یک مفهوم گسترده‌تر استعمال کرده‌اند یعنی یک اصطلاح فلسفی برای علم ایجاد شده حالا آن اصطلاح فلسفی می‌تواند به این نحو باشد که مراد از معلوم آن چیزی هست که خودش در نزد عالم حضور داشته باشد که خب این صورت ذهنیه معلوم بالذات می‌شود آن شیء، آن عالم عین معلوم بالعرض می‌شود ممکن است نه اعم بگیریم بگوییم معلوم حتی در اصطلاح فلسفی، معلوم یعنی شیئی که خودش یا صورتش در ذهن ایجاد شده باشد بنابراین هر دو هم عالم خارج هم صورت ذهنی‌اش هر دو به وصف حقیقی معروض متصف می‌شود این در مصطلح فلسفی هست اما اصطلاح عرفی علم آن مصداق روشنش خارج هست حالا شاید هم بگوییم در ذهن اصلاً قابلیت انطباق نیست. خب این را داشته باشید که این در بحث دخالت دارد که بعداً عرض می‌کنم. حالا در این بحثها اعتبار گفتیم در واقع یک فرضی هست که فارض نسبت به یک شیء قرار می‌دهد آن مثالی که زدم حریّت و رقیت و حریت حقیقی و حریت اعتباری را در نظر بگیرید یکی از تفاوتهایی که احکام خارج و احکام امور ذهنیه دارند آن این است که در عالم خارج علت و معلول زماناً باید واحد باشد یک شیئی که علت یک شیء دیگر می‌شود باید در یک زمان باشد ولی عنوان انتزاعی و منشأ انتزاع ممکن است زماناً متفاوت باشد تصور و متصور ممکن است زماناً‌متفاوت باشد. من الان تصور می‌کنم بهشت و جهنم را،‌بهشت و جهنم در همان زمان خودش متصف می‌شود به صفت متصور بودن من، چون صورت ذهنیه بهشت در ذهن من جای گرفته و این یک عنوان است این عنوان، عنوان حقیقی خارجی نیست بلکه عنوان حقیقی ذهنی است یعنی عنوانی است که به تبع تصور ذهنی من از بهشت این

عنوان بر آن بهشت، بهشت متصور من هست بهشت زمانش کی هست؟ زمانش با زمان الان خب مدتها فاصله دارد ممکن است آن متصور من قبل از زمان حال باشد ممکن است زمان حال باشد ممکن است آینده باشد این متصور من اینکه آن بهشت متصور من هست یک عنوان انتزاعی هست بالتبع تصور ایجاد شده وقتی من تصور می‌کنم بهشت را، این تصور خودش یک امری هست حقیقی. ولی منشأ انتزاع یک سری عناوین می‌شود عنوان متصور بودن بر آن بهشتی که در آینده هست من تصور می‌کنم که حضرت آدم علیه السلام در بهشت بوده آن بهشتی که بهشت حضرت آدم علیه السلام در گذشته بوده یا بهشتی که می‌گوید شما شیعیان الان هم در بهشت هستید چرا؟ مواظب باشید که خدا شما را از بهشت بیرون نبرد والّا شما همه‌تان در بهشت هستید این هم یک جور تصوری هست که از بهشت وجود دارد حالا غرض از این، حالا این از باب مثالش بود. تصور می‌تواند به امر گذشته، حال و آینده تعلق بگیرد و به تبع آن امری که در گذشته بوده یا امری در حال هست یا امری که در آینده هست یک عنوان انتزاعی به خودشان بگیرند که این عنوان انتزاعی را ذهن انسان به آن اشیاء در ظرف خودشان حمل می‌کنند می‌گوید که مثلاً به دنیا آمدن حضرت عیسی علیه السلام متصور من هست به وجود آمدن قیامت متصور من هست اینها متصور من هست آن چیزی که در همان ظرف، چون واقعاً این وصف یک وصف حقیقی خارجی نیست ولو به یک معنی حقیقت دارد ولی یک وصف انتزاعی هست این وصف انتزاعی احکامش با وصف حقیقی خارجی فرق دارد منشأ انتزاع علت هست برای تحقق یک عنوان انتزاعی و این عنوان انتزاعی می‌تواند زمانش با زمان آن منشأ انتزاع فرق داشته باشد این یکی از چیزهاست تفاوت بین علت و ... اینکه در این بحث گاهی اوقات این طوری تعبیر شده می‌گویند رابطه بین اعتبار و معتبر مثل رابطه بین ایجاد و وجود است بنابراین معتبر نمی‌تواند از اعتبار جدا بشود آن مطلب غلط است نه. رابطه بین اعتبار و معتبر مثل رابطه ایجاد و وجود تکوینی نیست بین رابطه بین تصور و متصور است والّا اگر بخواهیم چیز بکنیم این را مرحوم آخوند هم دارد به یک تناسبی.

پرسش: تفاوتش چی هست؟ پاسخ: ایجاد و وجود، ایجاد که

پرسش: نه بین امر معتبر و ذهنی چه تفاوتی هست؟ پاسخ: معتبر یکی از اقسام امور ذهنیه است بحث ما این هست که من وقتی اعتبار می‌کنم به تبع اعتبار خود آن امر خارجی در زمان خودش یک وصف انتزاعی می‌گیرد کما اینکه تصور که انسان می‌کند همچنان که تصور به یک امر تعلق می‌گیرد که بین زمان اعتبار، این نکته را توجه بکنید این مطلب را تصور بکنید دیروز هم اشاره کردم اجازه بدهید اینجا هم تأکید بکنم ما به تبع اعتبار فرض کنید در جایی که یک قضیه شرطیه مثلاً انسان اعتبار می‌کند من می‌گویم اگر شما برای من «من ردّ حماری» یا حالا «من ردّ» نگوییم زید اگر در امتحان نمره بیست بگیری پسرم اگر در امتحان نمره بیست بگیری یک جایزه پیش من داری. اینجا یک اعتبار داریم یک جعل داریم که آن یک جعلی هست که همین الان من انجام دادم به تبع این جعل یک قضیه تعلیقیه در وعاء اعتبار تحقق پیدا می‌کند آن این است که اگر شما در امتحان نمره بیست بگیرید مالک یک دوچرخه می‌شوید. یکی هم این است که وقتی آن بیست شدن خارجی تحقق پیدا کرد این که ما می‌گوییم این دوتا امر آن قضیه تعلیقیه و تحقق جزاء در هنگام تحقق شرط این دوتا امر هر دوشان عنوان انتزاعی هستند که انتزاع می‌شوند از این عملیه جعل من ما یک موقع رابطه عملیه جعل را با تک تک آنها می‌خواهیم بسنجیم رابطه عنوان انتزاعی هست و منشأ انتزاع یک موقعی خود آنها را با همدیگر مقایسه می‌کنیم گاهی اوقات مثلاً مرحله جعل که می‌خواهیم بگوییم این خلط شده گاهی اوقات مرحله جعل به آن عملیاتی که در یک زمان مشخص انجام می‌شود به او اطلاق می‌شود او یک امر وحدانی هست در یک زمان تحقق پیدا می‌کند یک موقعی هست نه به آن امر اعتباری که من او را اعتبار کردم ما جعل می‌گوییم آن امر اعتباری خودش دوتا لحاظ دارد یک لحاظ به نحو قضیه تعلیقیه ملازمه، یک موقعی تحقق جزاء بر فرض تحقق شرط است این دوتا با همدیگر قاطی نباید بشود

پرسش: مگر هر دو اینها یک امور ذهنیه‌ای اینها نیستند چرا در خارج ایجاد شده چه نشده آن که ایجاد می‌شود طرفین‌اند نه نسبتین آنکه ایجاد می‌شود پاسخ: خود متصور بودن ایجاد می‌شود تحقق پیدا می‌کند آن متصور من است دیگر یک عنوانی هست که بر او منطبق می‌شود حالا این را اجازه بدهید الان دیگر وقت گذشت این را فردا من توضیح بیشترش را إن‌شاءالله فردا خواهم داد.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»